Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

روح توحید؛ نفی عبودیت غیرخدا

سؤالات:

۱ـ معانی و مصادیق «عبادت» و مفهوم توحید طبق آن معانی چیست ؟

۲ـ پیروی از برخی آداب و رسوم چگونه با بینش توحیدی در تضاد قرار می گیرد؟

۳ـ چگونه می توان به کارها رنگ و بوی توحیدی داد؟

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

« أَفَغَیرَ اللهِ أَبْتَغِی حَکمًا وَ هُوَ الَّذِی أَنزَلَ إِلَیکمُ الْکتَابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذِینَ ءَاتَینَاهُمُ الْکتَابَ یعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنزَّلٌ مِّن رَّبِّک بِالحَقّ فَلاَ تَکونَنَّ مِنَ الْمُمْترَینَ (۱۱٤) وَ تَمَّتْ کلِمَتُ رَبِّک صِدْقًا وَ عَدْلاً لاَ مُبَدِّلَ لِکلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۱۱٥) وَ إِن تُطِعْ أَکثرَ مَن فی الأَرْضِ یضِلُّوک عَن سَبِیلِ اللهِ إِن یتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ یخَرُصُونَ (۱۱٦) إِنَّ رَبَّک هُوَ أَعْلَمُ مَن یضِلُّ عَن سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ (۱۱۷) فَکلُواْ مِمَّا ذُکرَ اسْمُ اللهِ عَلَیهِ إِن کنتُم بِایاتِهِ مُؤْمِنِینَ (۱۱۸) وَ مَا لَکمْ أَلاَّ تَأْکلُواْ مِمَّا ذُکرَ اسْمُ اللهِ عَلَیهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَکم مَّا حَرَّمَ عَلَیکمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیهِ وَ إِنَّ کثِیرًا لَّیضِلُّونَ بِأَهْوَائهِم بِغَیرْ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّک هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِینَ (۱۱۹) وَ ذَرُوا ظَهرَ الأِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِینَ یکسِبُونَ الأِثْمَ سَیجْزَوْنَ بِمَا کانُواْ یقْترَفُونَ (۱۲۰) وَ لاَ تَأْکلُواْ مِمَّا لَمْ یذْکرِ اسْمُ اللهِ عَلَیهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیوحُونَ إِلَی أَوْلِیائهِمْ لِیجَادِلُوکمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّکمْ لَمُشرِکونَ (۱۲۱) »

سوره مبارکه انعام

« وَ أُزْلِفَتِ الجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ (۹۰) وَ بُرِّزَتِ الجَحِیمُ لِلْغَاوِینَ (۹۱) وَ قِیلَ لَهُمْ أَینَ مَا کنتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِن دُونِ اللهِ هَلْ ینصُرُونَکمْ أَوْ ینتَصِرُونَ (۹۳) فَکبْکبُواْ فِیها هُمْ وَ الْغَاوُنَ (۹٤) وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ (۹٥) قَالُواْ وَ هُمْ فِیها یخْتَصِمُونَ (۹٦) تَاللهِ إِن کنَّا لَفِی ضَلاَلٍ مُّبِینٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّیکم بِرَبِّ الْعَالَمِینَ (۹۸) وَ مَا أَضلَّنَا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِن شَافِعِینَ (۱۰۰) وَ لاَ صَدِیقٍ حَمِیمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا کرَّةً فَنَکونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۰۲) إِنَّ فِی ذَالِک لأَیةً وَ مَا کانَ أَکثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ (۱۰۳) »

هر چه فکر می‌کنیم، **از توحید به این آسانی نمی‌شود رد شد. اولاً، پایهٔ اعتقادی است، ثانیاً اصل مهمِ عملی فردی و اجتماعی است. ثالثاً، ملّت مسلمان موحّد، از آن خیلی کم چیزی می‌دانند، بلکه می‌شود گفت چیزی نمی‌دانند.** اگر چه در مکتب‌خانه‌ها هم به بچه‌ها می‌آموزند که خدا یکی است و دو نیست، ولیکن غالباً موحّدین از شناخت وجهه‌های گوناگون توحید تا سنین نزدیک به رحلت از این جهان هم، چیزی درست نمی‌دانند. بنابراین مسئله‌ای با این اهمیّت و با این اطلاع کمی که مردم ما از آن دارند، جا دارد اگر انسان درباره‌اش بیشتر صحبت کند.

اتفاقاً آیات قرآن هم به فراخور همین اهمیّت، در موارد زیادی، با لحن‌های گوناگونی درباره توحید سخن گفته. ... حالا اینی که امروز می‌خوانیم، باز توجه به یک نقطهٔ تازه‌ای از توحید دارد که دیروز هم به آن اشاره‌ای رفت، امروز مشروح‌تر مورد سخن قرار می‌گیرد.

معانی «عبادت»

۱ـ تقدیس و پرستش

« بِسْمِ اللهِّ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ. أ فَغَیرَ اللهِّ أبْتَغِی حَکمًا وَ هُوَ الَّذِی أنزَلَ إلَیکمُ الْکتَابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذِینَ ءَاتَیْنَاهُمُ الْکتَابَ یعْلَمُونَ أنَّهُ مُنزَّلٌ مِّن رَّبِّک بِالحْقّ□ فَلاَ تَکونَنَّ مِنَ الْمُمْترَینَ* وَ تَمَّتْ کلِمَتُ رَبِّک صِدْقًا وَ عَدْلاً لاَّ مُبَدِّلَ لِکلَمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ*وَ إن تُطِعْ أکثرَ مَن فی الأرْضِ یضِلُّوک عَن سَبِیلِ اللهِّ إن یتَّبِعُونَ إلاَّ الظَّنَّ وَ إنْ هُمْ إلاَّ یخَرُصُونَ». خلاصهٔ مطلب در زمینهٔ نقطه نظر امروز ما، این است که **یک وقت کسی را عبادت می‌کنند، به این صورت که او را مقدّس و دارای نیروهای مافوق عالم طبیعت می‌دانند؛** مثل اینکه بت‌هایی را یا قدّیسینی را در طول تاریخ، مردمی عبادت می‌کرده‌اند. از عبادت، آنچه که ابتدائاً به نظر می‌رسد، همین است. عبادت خدا را هم که می‌گوییم واجب است، به نظر ما همین تقدیس و همین حالت بزرگداشتِ روحی و قلبی به نظر می‌آید مثل اینکه مثلاً مسیحی‌ها برای مسیح علیه‌السلام یا برای مادر پاک و پاکیزه‌اش مریم علیه‌السلام یک نوع قداستی قائل هستند، در مقابل مجسمهٔ پنداری مسیح یا مریم

زانو می‌زنند، گریه می‌کنند، او را عبادت می‌کنند، این یک مفهوم رایج همگانی از عبادت.

۲ـ اطاعت و پیروی

غیر از این مفهوم، یک معنای دیگر، یا بگویید یک گوشهٔ دیگر از همین مفهوم وجود دارد که آن را هم عبادت می‌شود گفت، و در قرآن عبادت به این معنا استعمال شده است. اگر کسی به این صورت دوّم هم که حالا شرحش را خواهیم داد، مورد عبادت قرار بگیرد و اگر کسانی یک موجودی را، انسانی را، به همین صورت که حالا خواهیم گفت، عبادت بکنند، این هم نوعی عبادت غیر خداست. حاصل کلام اینکه، عبادت فقط این نیست که انسان در مقابلِ یک موجودی، به صورت تقدیس، به صورت احترام قلبی، به صورت بالاتر دانستن، خم و راست بشود، سجده بکند، به رکوع برود، او را نیایش بکند، ستایش بکند، دست‌ها را به طرف او با خضوع دراز بکند؛ فقط این نیست عبادت. کارهای دیگری هم وجود دارد که آن را هم می‌توان گفت عبادت، ... بنابراین برای عبادت یک مفهوم وسیع‌تری در فرهنگ قرآن وجود دارد که ما باید آن مفهوم وسیع‌تر را پیدا کنیم و اگر خواستیم عبادت خدا بکنیم و عبادت غیر خدا نکنیم؛ یعنی اگر خواستیم موحّد و پیرو اصل توحید باشیم، مراقب باشیم که ندانسته عبادت نوع دوّم را در مقابل غیر پروردگار عالم انجام ندهیم. یعنی همان چیزی که بیشتر موحّدین عالم با اینکه به گمان خود و در ظاهر امر، در مقابل غیر خدا تقدیسی انجام نمی‌دادند، سجده نمی‌کردند در مقابل کسانی یا اشیایی غیر خدا؛ با وجود این، در عمل، در فکر، در دل، در روح، عبادتِ غیرِ خدا را می‌کرده‌اند به معنای دوّم.

معنای دوم عبادت چیست؟ معنای دوم عبادت خیلی ساده است. در فارسی لغت دارد. این لغت رایج است. بر سر زبان‌ها و او عبارت است از اطاعت. **اطاعتِ هر کسی به صورت مستقل و بی‌قید و شرط، عبادت اوست.** اگر کسی را، یک انسانی، یا یک جامعه انسانی، بی قید و شرط اطاعت بکند، فرمان او را در زندگی خود، در جسم و جان خود، در عمل خود، متّبع بشمارد، او را عبادت کرده. از کجا این حرف را می‌زنیم؟ با استناد به آیات قرآن این سخن را می‌گوییم. این قرآن است که برای ما

عبادت را به اطاعت معنا می‌کند. عَدِیّ‌بن حاتم طایی ... وقتی که وارد مدینه شد ... رسول اکرم این آیه را بنا کرد خواندن، به مناسبت اینکه زُنّاری را بر گردن او آویخته دید، « اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِيَعْبُدُواْ إِلَـهًا وَاحِدًا » معنای آیه این است که مسیحیان و یهودیان، اَحبار و رُهبان خود را، عالمان و زاهدان خود را، و مسیح‌بن‌مریم را پروردگاران و خدایان خود گرفتند، در حالی که، خدای متعال فرمان داده بود به آنان که جز خدای واحد کسی را عبادت نکنند. این آیه وقتی به گوش عدیّ‌بن‌حاتم رسید، رو کرد گفت: ای پیامبر خدا، این حرف درست نیست، ما کی احبار و رهبانمان برایمان خدا و ربّ محسوب شدند؟ ... چون در ذهنش از عبادت همان معنایی بود که در ذهن شما الآن هست. ... .

پیغمبر اکرم در جواب این تصوّر عدیّ‌بن‌حاتم، پاسخ داد که بله، در مقابل آن‌ها سجده نکردید ... لکن آنچه آن‌ها گفتند، بی قید و شرط پذیرفتید. «وَ لکِنَّهُم اَحَلّوا حَراماً وَ حَرَّموا حَلالاً» حرام‌های خدا را آن‌ها حلال وانمود کردند در نظرِ شما و حلالهای خدا را حرام وانمود کردند، و شما بی آنکه در صدد باشید واقع مطلب را بفهمید، آنچه آن‌ها گفتند، بی قید و شرط اطاعتشان کردید؛ عبادت این است. ... .

بنابر فرهنگ قرآنی، عبادت از یک موجود غیر خدایی، می‌خواهد این موجود یک قدرت سیاسی باشد؛ می‌خواهد یک قدرت مذهبی باشد؛ می‌خواهد یک عامل درونی باشد، مثل نفس انسان، تمایلات نفسانی و شهوانی او؛ می‌خواهد یک موجودی باشد خارج از وجود انسان، اما نه یک قدرتِ متمرکزِ سیاسی یا دینی، در مقابل یک زن، در مقابل یک نفر آدمی که برای او انسان یک احترام بی‌جایی قائل است، در مقابل یک دوست؛ عبادت کردن در مقابل این‌ها یعنی اطاعت کردن این‌ها. هر کسی که اطاعت کند از کسی یا از چیزی، عبادتِ او را کرده است.

یک روایت در این‌جا بخوانم تا معلوم بشود که این فرهنگ قرآنی در همه جای منابع اسلامی و مخصوصاً منابع شیعی گسترده است، اعم از قرآن و حدیث. روایت از امام جواد علیه‌السلام است، که می‌فرماید: « مَن اَصغَی اِلَی ناطِقٍ فَقَد عَبَدَه ». **خیلی وسیع‌تر است دایره عبادت، نه فقط اطاعت کردن، بلکه حتی شش‌دانگ حواس را هم به یکی دادن عبادت اوست.** خب، شما خواهید گفت: پس ما حرف‌های درست را هم گوش نکنیم؟ لذا دنبال حدیث می‌فرماید: «فَإِن کانَ النّاطِقُ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَد عَبَدَ

اللهَّ» اگر آن کسی که سخن می‌گوید و شش‌دانگ حواس و مشاعر تو را به طرف خود جذب کرده است، از زبان خدا سخن می‌گوید، تو در حالی که دل به او دادی، ذهن به او دادی، فکر و روحت را به او سپردی، داری عبادت خدا می‌کنی. « وَ اِن کانَ النّاطقُ یَنطِقُ عَن لِسانِ اِبلیسَ فَقَد عَبَدَ إبلِیسَ » اما اگر چنانچه آن گوینده دارد از زبان شیطان سخن می‌گوید، از زبان ابلیس دارد حرف می‌زند، برخلاف منطق و فلسفهٔ فکر الهی دارد بحث می‌کند و حرف می‌زند، و تو مذعنانه و معترفانه داری گوش می کنی، در همان حال مشغول عبادت و اطاعت ابلیسی؛ یعنی خود او شیطان است اصلاً. خودِ همانی که آن جور دارد حرف می‌زند شیطان است، نمی‌خواهد بگوییم نمایندهٔ شیطان یا بلندگوی شیطان، نه؛ خود شیطان، به آن معنایی که شیطان را گفتیم، که معنای قرآنی شیطان هم همان است.

اطاعت کردن از یک موجودی که این‌جور باشد، حتی یک قدرت سیاسی نیست، حتی یک قدرت مذهبی نیست، اطاعت بی قیدوشرط از او، عبارت است از عبادت او؛ و اگر کسی بخواهد عبادت کند فقط خدا را و عبادت غیر خدا نکرده باشد؛ یعنی موحّد باشد، یکتاپرست، یکتاگرا باشد، بایستی که اطاعت مطلق خود را هم مخصوص کند به پروردگار جهانیان، به خدای بزرگ. از جمله چیزهایی که اگر پیروی‌اش کردی عبادت آن را کردی، قانون است. **از جمله چیزهایی که اگر پیروی‌اش کردی، عبادت کردی، نظم اجتماعی است. از جمله چیزهایی که اگر اطاعتش کردی، عبادت کردی، سنّت‌ها و آداب است.** پس به کدام قانون عمل کنیم؟ آیا به قانون عمل نکنیم؟ به سنّت‌ها و آداب عمل نکنیم؟ از نظمی و نظامی پیروی نکنیم؟ چرا؛ لکن سعی کن این همه خدایی باشد تا تو در حال اطاعت، در حال تبعیّت، بندهٔ خدا و مشغول عبادت خدا باشی.

ببینید چقدر اُفق دید انسان وسیع می‌شود. ببینید چطور قضایای تاریخ برای انسان قابل تفسیر می‌شود. انبیاء که آمدند، همه با ایدهٔ توحید آمدند. در بحث مربوط به انبیاء و مخصوص به نبوّت، این را از روی قرآن بیان خواهیم کرد. **همهٔ انبیای عظام الهی آمدند تا مردم را موحّد کنند.** موحّد کنند یعنی چه؟ یعنی زنجیر اطاعت غیر خدا را از دست و گردن آن‌ها باز کنند. و خود قرآن، به این معنا تصریح می‌کند یک جا؛ «وَ

يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ اَلأَغْلالَ اَلّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ » تا بار سنگین را از دوش آنان بر گیرد و غُل‌هایی که بر آنان بسته است، از آنان باز کند. این هم هدف انبیاء.

و توحید وقتی که با این دیدگاه نگاه می‌شود، وقتی با این نظر، شما توحید را نگاه می‌کنید، می‌بینید یک فکری است، یک اصلی است اصلاً برای زندگی، مربوط به نظام اجتماعی، مربوط به جهت‌گیری انسان‌ها در همه حال، مربوط به کیفیّت زندگی کردن جامعه‌های بشری است. ببین چقدر این توحید تفاوت دارد با توحیدِ خدا یک است و دو نیستِ خشکِ بی‌مغزِ بی روح و ندانسته؛ توحید یعنی این.

عبادت به معنای اطاعت با استناد به آیات قرآن

حالا بنده در آیات قرآن موارد فراوانی را پیدا کردم، ... بنده دو جایش را آوردم. دو نمونه از آن‌جاهایی که خوب به دست می‌آید که اطاعت غیرِ خدا، عبادتِ اوست و توحیدِ خالص، روح دین، پایهٔ دین، عبارت است از آنکه انسان، اطاعت را هم منحصراً از خدا بکند و از برنامهٔ خدایی و از نظام خدایی و از تشکیلاتِ الهی. ... .

اطاعت غیرالهی ، مصداق بارز شرک ورزی

قسمت اول از سورهٔ انعام است. ... « أَفَغَیْرَ اللهِّ أَبْتَغِی حَکَمًا » آیا جز خدا کسی را به عنوان حَکَم بپذیرم و طلب کنم؟ حَکَم را در تفاسیر گفته‌اند هم به معنای داور است، هم به معنای حاکم است. آن کسی که انسان حُکم را از او می‌خواهد، یعنی فرمان را از او می‌خواهد، یا داوری را از او می‌خواهد؛ به هر دو می‌گویند حَکَم. و خدای متعال هم بهترین داور است، هم بهترین حاکم است. فرمان را هم خدا باید بدهد، « أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ » بدانید که از آن خداست آفرینش و فرمان. خودش آفریده، خودش هم فرمان می‌دهد. « أَفَغَیْرَ اللهِّ أَبْتَغِی حَکَمًا » آیا جز خدا، حاکمی، فرماندهی یا داوری طلب کنم؟ « وَهُوَ الَّذِی أَنزَلَ إِلَیْکُمُ الْکِتَابَ مُفَصَّلاً » در حالی که خداست که این مجموعه را، قرآن را، با تفصیل، با تبیین، بدون اختلاط و امتزاج، برای شما فرستاده است. مُفَصَّلاً یعنی بدون اینکه خَلطی در مباحثش باشد، بدون اینکه مطالبش قروقاطی باشد، بدون اینکه سخنِ غیر خدا در او مخلوط شده باشد. « مُفَصَّلاً » یعنی مُبَیَّناً، با تبیین تمام و کامل.

« وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ » آن‌ها که کتاب را به آن‌ها داده‌ایم، « يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ » می‌دانند که این قرآن نازل شده است از پروردگار تو به حق. حقاً از خدا نازل شده، از سوی خدا آمده، « فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ » پس تو از مردّدان و دودِلان مباش -خطاب به پیغمبر است -مبادا مردّد باشی! مبادا متزلزل و دو دل باشی! تو که می‌دانی این کتاب از سوی پروردگار تو آمده، که خدا کتاب را به تو داده و تو آگاهی، واقفی؛ مردّد نشو، قاطع باش.

« وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلاً » تمام شد، بسته شد، تخلف‌ناپذیر شد فرمان پروردگار تو، از روی راستی و از روی استواری. فرمان پروردگار این بود که سلسله نبوت‌ها بیایند، مردم را تدریجاً و تدریجاً به حدّ نهایی برسانند، بعد نبوّت آخرین بیاید، انسان‌ها را در مقابل یک اُفق وسیعی، در مقابل یک میدانِ بی‌نهایتی قرار بدهد. وسیلهٔ سِیر را، وسیلهٔ دویدن را، وسیلهٔ تکامل هر چه بیشتر را به آن‌ها اعطا بکند، تا انسان‌ها بتوانند در این میدان تا بی‌نهایت بروند؛ «وإنّا إليهِ رَاجعُون» تا خدا. این فرمان پروردگار، این قَدَرِ پروردگار، این کلمهٔ پرورگار بود و تمام شد، بسته شد، تخلف ناپذیر شد. «لاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» هیچ کس نیست که تبدیل و دگرگون کند کلمات و فرمان های او را، « وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » و اوست شنوا و دانا، شنوای آهنگ نیازهای باطنی شما و دانای به راه و رسم و شیوهٔ لازم برای شما. او می‌تواند برنامه برای شما طرح کند و بریزد.

«وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الأَرْضِ» ببینید چطور ذهن شنونده را آماده می‌کند. در جملهٔ اول، در آیهٔ اول، مسئلهٔ حکومت و داوری خداست که از همه اولی‌تر است به حکومت و داوری. در آیهٔ دوم، مسئله، مسئلهٔ تخلف‌ناپذیری دین و فرمان خداست که دشمن و کافر و معاند و معارض، هر غلطی می‌خواهد بکند، بکند؛ فرمان خدا مُمضی است و تمام شده است. در آیه سوم، این است که اطاعت از خواست‌ها و هواها و هوس‌ها نباید کرد، از خدا باید اطاعت کرد. «وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ» و اگر پیروی و اطاعت کنی از بیشترِ مردمِ روی زمین، از اکثریت، «يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ» از راهِ خدا تو را گمراه می‌کنند، «إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ» پیروی نمی‌کنند مگر گمان را، «وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ » و نیستند مگر آنکه تخمین می‌زنند. با پندار، با تخمین، با گمان، مردم عمل می‌کنند. آن کسانی که راه‌ها و شیوه‌ها و روش‌ها

را برای زندگی مردم جعل می‌کنند و پیشنهاد می‌کنند، آیا یقین دارند به صحت این راه ها؟ اگر از ساده‌دلی یقین کنند، باید آرزو کرد که یک چهل، پنجاه سال در دنیا بمانند تا ببینند چگونه نقشه‌های محکم، خراب از آب درآمد. ببینند پیش‌بینی‌ها چگونه غلط از آب درآمد. یقین هم ندارند؛ «إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ » با تخمین، با گمان، با فرضیه و تئوری، مردمِ دنیا را، جامعه‌های بشری را می‌خواهند اداره کنند، با تئوری. اما خدا با تئوری کسی را اداره نمی‌کند؛ با متن واقعیت، با علم و دانش به معنای واقعی، انسان ها را به راه راست هدایت می‌کند. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ» یقیناً پروردگار توست داناتر به حال آن کسانی که گمراه می‌شوند از راه او، «وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» و او داناتر است به راه‌یافتان و هدایت‌شدگان.

«فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ». این‌جا انسان با کمال تعجّب، ابتدائاً می‌بیند بعد از این مطلب کلی؛ اکثریت مردم را اطاعت نباید کرد، دنبال ظنّ و گمان و تئوری و فرضیه نباید رفت، فرمان پروردگار در مورد نبوّت آخرین و در مورد دین، تمام و غیرقابل تغییر شده است؛ بعد از این حرف‌های کلی، یک دفعه می گوید که از آنچه که نام خدا بر آن برده شده است بخورید، گوسفندی را که با نام خدا کشتند، ذبح کردند، از این حق دارید بخورید، مسئله فرعی! در نظر انسان خیلی تعجب‌آمیز می‌آید که چه ارتباطی این‌ها با هم دارند. البته آنچه که به عنوان ارتباط، بنده هم بگویم، چیزهایی است که از روی تصوّر خودم می‌گویم، شاهد قطعی بر این نیست. میدان برای فهم‌ها و فکرها و درک‌ها باز است؛ مطالعه کنند، تناسبش را پیدا کنند، اما به نظر ما هم چیزهایی می‌رسد.

اولاً در نظر پروردگار که بالاتر از این عالم و در سطح و اُفق مافوق تصوّر انسان قرار دارد، همان طور که گفتیم، همه مسائل در یک سطح‌اند. برای خدا مسائل کلی مربوط به بشر با مسائل جزئی تفاوتی ندارند، همه‌اش یکی است. برای خدا همه چیز یکی است. برای پروردگار عالم، آنچه مایهٔ سعادت انسان است، به عنوان یک فرمان مطرح است، فرقی نمی‌کند این فرمان جزئی باشد، فرعی باشد، مربوط به یک نفر باشد یا کلی باشد، عمومی باشد، مربوط به همه باشد؛ اولاً.

ثانیاً، مسئلهٔ ذبح و تذکیه را درست بشکافیم. یعنی چه که نام خدا در هنگام ذبح کردن حیوانی که می‌خواهد انسان او را بخورد، باید آورده بشود. ... هر کاری که به

نام غیر خدا شروع شد، دارای جهت غیر خدایی است قهراً. وقتی شما کاری را برای خاطر پول، برای خاطر هوای نفس، برای خاطر مسائلی از این قبیل شروع کردید، با آن نام، با آن یاد؛ این قهراً جهتش هم، جهتِ همان چیزی است که نام و یادِ او را در حین شروع این کار بر زبان یا در مغز خطور دادید. ... به ما می‌گویند که حتی ذبیحه را وقتی که می‌کُشید، با نام خدا بکشید. یعنی ضروری‌ترین، اوّلی‌ترین نیاز شما که خوراک شماست، بایستی با نام خدا باشد، برای خدا باشد. شکمت را هم که پر می کنی، برای خدا باید پر کنی. نتیجه این می‌شود که شکم پر کردن اصل نیست، خدا اصل است. اگر یک وقتی احساس کردی که بخواهی شکمت را پر کنی، از خدا دور خواهی افتاد، این را رها کن، پُرش نکن، بگذار گرسنه بماند، بگذار از گرسنگی بمیری و برخلاف جهت‌گیری خدایی حرکتی از تو سر نزند. برای چه؟ برای خاطر اینکه شکم، اگرچه نیاز اصیلی است، اما در زندگی تو، اصل نیست، در زندگی تو اصل خداست و جهت‌گیری خدا. این را «بسم اللّه»، هنگام کشتن گوسفند به ما یاد می دهد، «بسم اللّه» هنگام لقمه زدن و غذا خوردن به ما یاد می‌دهد.

با «بسم اللّه» شروع کن، حتی غذا خوردن را. با «بسم اللّه» شروع کن، حتی عمل جفت‌گیری را. با «بسم اللّه» شروع کن، حتی وارد شدن، رفتن، بیرون آمدن، توی خانه، دَرِ دکان، همه کار را. یعنی چه؟ یعنی تمام جهت‌گیری‌های زندگی‌ات برای تأمین هر نیازی، وَلو نیازهای اوّلی، باید بر طبق فرمان خدا و در جهت سبیل‌الله باشد. ... .

این ذبیحه را سَمبل بگیرید، نام خدا در هنگام کشتن گوسفند را یک سَمبل بدان. اگرچه خودش یک حکمی است، حکم فقهی است؛ البته باید نام خدا آورده بشود قطعاً، اما شما این را فرض کنید یک سمبلی، سمبل نیازهای اساسی و اصیل انسان، **کشتن گوسفند؛ این باید با نام خدا باشد؛ یعنی چه؟ یعنی حتی اساسی‌ترین، بنیانی‌ترین، اوّلی‌ترین، اصیل‌ترین نیازهایتان را برای خاطر خدا بدانید، برای خاطر خدا بخواهید.** لقمهٔ نانی هم که می‌خوری تا گرسنگی‌ات برطرف بشود، برای خاطر خدا بخور، برای خاطر خدا گرسنگی‌ات را برطرف کن و نیرو در بدنت بِدَم. خب، پیداست نیرویی که برای خاطر خدا آمده به بدن انسان، برای خاطر خدا هم باید مصرف بشود. این نتیجه منطقی و دو دو تا چهارتاست. ببین چقدر دقیق است.

«فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِّ عَلَيْهِ» بخورید از آنچه نام خدا بر آن یاد شده است، «إِن كُنتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» اگر به آیات خدا مؤمنید. «وَمَا لَكُمْ أَلاَّ تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِّ عَلَيْهِ» چه شده است شما را، یعنی به چه دلیل، برای چه « أَلاَّ تَأْكُلُواْ » نم « مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِّ عَلَيْهِ» از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، «وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ » در حالی که خدا تفصیلاً، تبییناً، بیان کرده است برای شما، آنچه که بر شما حرام است، مگر در حال اضطرار؛ غیر از آن، همه چیز برایتان حلال است. «وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ» بسیاری گمراه می‌کنند با هوس‌های خود، مردم را، بدون دانشی، بدون بینشی. با صِرفِ اهوا و هوس‌های خود، مردم را به بیراهه و گمراهی می‌کشند. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» پروردگار تو همانا به متجاوزان و تجاوزگران، داناتر است. این‌هایی که مردم را بدون داشتن علم و دانش، به بیراهه و گمراهی می‌کشند، طبق اشاره این آیه، معتدینند، تجاوزگران، اعتداء و دشمنی‌کنندگان.

«وَذَرُواْ ظَاهِرَ الإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» به کناری نَهید آنچه را که گناهش ظاهر است و آنچه گناهش نهان و باطن است. یک کارهایی هست که اشکالاتش، عواقب سوئش ظاهر است؛ قتل نفس معلوم است که کار بدی است، بی‌جان کردن یک جاندار، بدون استحقاق، معلوم است که کار خلافی است؛ این گناه بودنش ظاهر است. یک کارهایی هم گناه بودنش درست، بارز و ظاهر و نمایان نیست، خیلی از چیزها را انسان نمی فهمد که این چقدر بزرگ است؛ سخن بدون علم گفتن، دنباله‌روی از غیر علم کردن، نام خدا و یاد خدا را سبک و کوچک شردن، اطاعت از غیر خدا کردن، فرمان از غیر خدا شنیدن و نیوشیدن، این‌ها یک چیزهایی است که آدم خیال نمی‌کند این قدر مضرّات و عواقب سوء داشته باشد، نهان است، پوشیده است گناه بودنش، لکن در عین حال، هر دو را بایستی کنار گذاشت؛ هر آنچه را که گناه است، چه آشکار و چه پنهان. «وَذَرُواْ ظَاهِرَ الإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» بگذارید و واگذارید آن چیزهایی که ظاهرُالاثمند، گناه بودنشان ظاهر است و باطن‌الاثمند، گناه بودنشان باطن و پوشیده است. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُواْ يَقْتَرِفُونَ» آن کسانی که گناه را برای خود دستاورد قرار می‌دهند و کسب می‌کنند، سزا داده خواهند شد به اعمالی که انجام می‌داده‌اند. «وَلاَ تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِّ عَلَيْهِ» مخورید از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده است،

«وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» این فسق است، از دین برون رفتن است. اهمیّت یاد خدا و نام خدا را، اینجا رویش تکیه می‌کند.

«وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ» بیشتر تکیهٔ ما روی این تکه است. البته از اول این آیاتی که خواندیم تا اینجا، همین طور قدم به قدم اشاراتی بود که برای ما مفید بود، برای این مطلبی که اینجا بیان کردیم. البته هر چه بیشتر تدبّر کنید، روشن‌تر می‌شود. اما قسمت عمدهٔ استدلال و استناد ما همین تکه آخر این آیه است؛ «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» شیطان‌ها و قطب‌های شرارت به دوستان و همجبهگان و هم بستگان خود الهام می‌دهند تا با شما مجادله کنند. شیطان‌ها و قطب‌های فساد و تباهی، آیادی خود، اولیای خود، همجبهگان و پیوستگان خود را پر می‌کنند تا بیایند با شما بحث کنند، سربه‌سر بگذارند و مجادله کنند. شما تکلیفتان چیست در مقابل این اولیای شیطان؟ «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» اما شما، «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» اگر شما از آن‌ها اطاعت کردید، پیروی کردید، مشرکید. ببینید؛ مشرک، خیل صاف، پس اطاعت شیطان، یعنی قطب شرارت در مقابل رحمان، شیطان در مقابل رحمان است دیگر، شیطان در مقابل خداست دیگر، اطاعت شیطان، یعنی قطب شرارت، یا اطاعت اولیای شیطان، یعنی مزدورانش، آلت فعل‌هایش، دوستانش، هم جبهگانش، نوکرانش؛ اطاعت این‌ها موجب می‌شود که شما مشرک بشوید. «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ» و اگر اطاعت کنیدشان، «إِنَّكُمْ» همانا شما «لَمُشْرِكُونَ» حتماً مشرکانید.

اطاعت غیرالهی و نتایج اخروی آن

این یک فصل، قسمت دوم از سوره شُعراست که آن را دیگر خیلی وقت نداریم ترجمهٔ مفصّل بکنم، یک ترجمهٔ خیلی کوتاهی می‌کنم که تمام کنیم. جالب‌ترین و نافذترین بیانات در زمینهٔ خیلی از معارف، چه در قرآن، چه در حدیث، به صورت تصویرها و صحنه‌سازی‌هایی از قیامت برای مردم بیان شده. یک مطلبی را وقتی می خواهند درست برای مستمع مجسّم کنند- در احادیث هم همین جور است- روشن کنند تا در اعمال جانش نفوذ بکند، صحنه‌ای از قیامت را برایش تصویر می‌کنند که این ماجرا در آنجا منعکس شده و اینجا از آن قبیل است. «وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» نزدیک و فرا دست آمد بهشت برای با تقوایان. روز قیامت را دارد می‌گوید، منتها با

لحن گذشته می‌گوید. مضارع محقق الوقوع را در زبان عربی، با تعبیر ماضی می شود بیان کرد. «اقْتَرَبَتِ السَّاعةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ» یعنی خواهد شد.

«وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» و نزدیک و فرا دست آمد بهشت، در دسترس از برای متقیّان، «وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ» و نمودار و پدیدار شد دوزخ از برای گمراهان و فریب خوردگان. غِوایَت یعنی گمراهی، «اَغوَيناهُم» یعنی فریبشان دادیم. غاوین یعنی گمراهان، فریب‌خوردگان، گول‌خوردگان، این را می‌گویند غاوین. « وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» گفته می‌شود به آنان، به این فریب‌خوردگانِ گمراه، « أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» کجایند آن چیزها و کسانی که به جای خدا آنان را عبادت می کردید؟ کو؟ آن قطب‌هایی که در زندگی به آن‌ها دل بسته بودید و عبادت آن‌ها را می کردید، این‌ها کجایند؟ این‌جا توجه کنید به کلمه عبادت، «تَعْبُدُونَ» آن‌ها را عبادت می کردید. اما ببینیم چه هستند آن‌ها، که این‌ها عبادتشان می‌کردند تا معنای عبادت معلوم بشود.

«هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ» آیا آن معبودان شما، شما را یاری می‌کنند؟ یا خود از سویی یاری می‌شوند؟ « يَنْتَصِرُونَ » **یعنی یاری می‌شوند خودشان. معلوم می‌شود این معبودها کسانی هستند که محتاج یاری شدند، لذاست انسان‌اند. از نوع انسان بودند این معبودها، نه از نوع سنگ و چوب و بت‌های بی‌جان.** « فَكُبْكِبُوا فيها هُمْ وَ الْغاوُونَ * وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ » پس به رو افکنده شوند در دوزخ، آن‌ها، آن معبودان و «غاوُونَ» و گمراهان و فریب خوردگان، دنباله‌روان فساد، « وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ » و سپاهیان ابلیس همگی، هر کسی که به نوعی برای ابلیس کاری کرده، از برای ابلیس خدماتی انجام داده، در راه گمراهی خلق‌الله قدمی برداشته، به هر صورت، در قیامت باشگاه همه‌شان جهنم است، میعاد آن‌جاست. « قالُوا وَ هُمْ فيها يَخْتَصِمُونَ » آن‌گاه در هنگام خصومت با یکدیگر به جان هم می‌افتند؛ این‌ها به آن‌ها، آن‌ها به این‌ها؛ این‌ها گناه را به گردن آن پیشوایان می‌اندازند؛ پیشوایان گناه را به گردن این‌ها می‌اندازند؛ این‌ها می‌گویند شما نامردها بودید که ریسمان به گردن ما انداختید و ما را دنبال خودتان بردید، به زور، به جبر؛ آن‌ها می‌گویند شما بودید که دنبال ما راه افتادید؛ هر کدامی ضربه‌ای، یک حربه‌ای علیه آن گروه دیگر ارائه می دهند و بیرون می‌آورند. « قالُوا » گویند یا گفتند « وَ هُمْ فيها يَخْتَصِمُونَ » در حالی که

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

در دوزخ مشغول خصومت و جنگ و ستیز بودند؛ « تَاللهِ » سوگند به خدا « إِنْ كُنَّا لَفی ضَلالٍ مُبینٍ » بودیم ما در گمراهی‌ای آشکار. در گمراهی عظیمی بودیم، در گمراهی آشکاری بودیم. با آشکاری‌اش، نمی‌فهمیدیم گمراه بودیم، با اینکه اگر یک ذرّه به خود می‌آمدیم، می‌فهمیدیم که چه راه غلطی، چه راه بدی، چه مسیر خطرناک و چه عاقبت کُشنده و مُهلکی است. مایی که اگر یک مقدار فکر می‌کردیم، این‌ها معلوم می‌شد، در عین حال در این گمراهی ماندیم.

«تَاللهِ إِنْ كُنَّا لَفی ضَلالٍ مُبینٍ» سوگند به خدا که ما را در گمراهی آشکار بودیم. چه کار ما گمراهی بود؟ این کارمان؛ «إِذْ نُسَوِّیكُمْ بِرَبِّ الْعالَمینَ» که شما را برابر می کردیم با پروردگار جهانیان. باید از خدا می‌ترسیدیم، از شما ترسیدیم؛ باید گوش به فرمان خدا می‌بودیم، گوش به فرمان شما بودیم؛ باید به سوی خدا و برای تقرّب به خدا تلاش می‌کردیم، برای تقرّب به شما تلاش کردیم؛ باید روزی را از خدا می خواستیم، از شما خواستیم؛ «إِذْ نُسَوِّیكُمْ بِرَبِّ الْعالَمینَ» که شما را برابر قرار دادیم و مساوی با پروردگار جهانیان. «وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ» گمراهمان نکرد مگر مجرمان و گنه‌کاران. «فَما لَنا مِنْ شافِعینَ» دیگر امروز شفیعی نداریم، «وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ» و دوست دلسوزی نداریم. «فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ» کاش برگشتی بود ما را به دنیا تا مؤمن می‌شدیم. «إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً» در این ماجرا و صحنه، نشانه ای است، پند بگیرید، «إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً» در این سخن نشانه و آیتی است، • بیشترین شان مؤمن و دارای ایمان نیستند.

ببینید این‌جا، در این آیات، سخن از کسانی بود که مردم آن‌ها را عبادت کرده بودند، بعد که درست در کوک هر کسی می‌رویم، می‌بینیم که عبادتشان به این معنا بوده که دنبال آن‌ها راه افتاده بودند، آن‌ها را برابر با خدا دانسته بودند، آنچه را از خدا باید طلب داشت، از آن‌ها می‌خواستند، آنچه را که برای خاطر خدا نباید کرد، مراعات نظر آن‌ها را می‌کردند.

نگاهی گذرا به مبحث

عبادت منحصر در پرستش وتقدیس نیست بلکه اطاعت از هر کسی و هر چیزی نیز -اگر واسطه دستور الهی نباشد- به معنای عبادت او می‌باشد. در نگاه قرآن اطاعت غیر خدا مصداق شرک‌ورزی است. ازطرفی یکی از مهم‌ترین گزاره‌ها در عمل توحیدی، رنگ و بوی خدایی دادن به اعمال است و این که هدف وغرض اصلی از عمل خداوند باشد.